

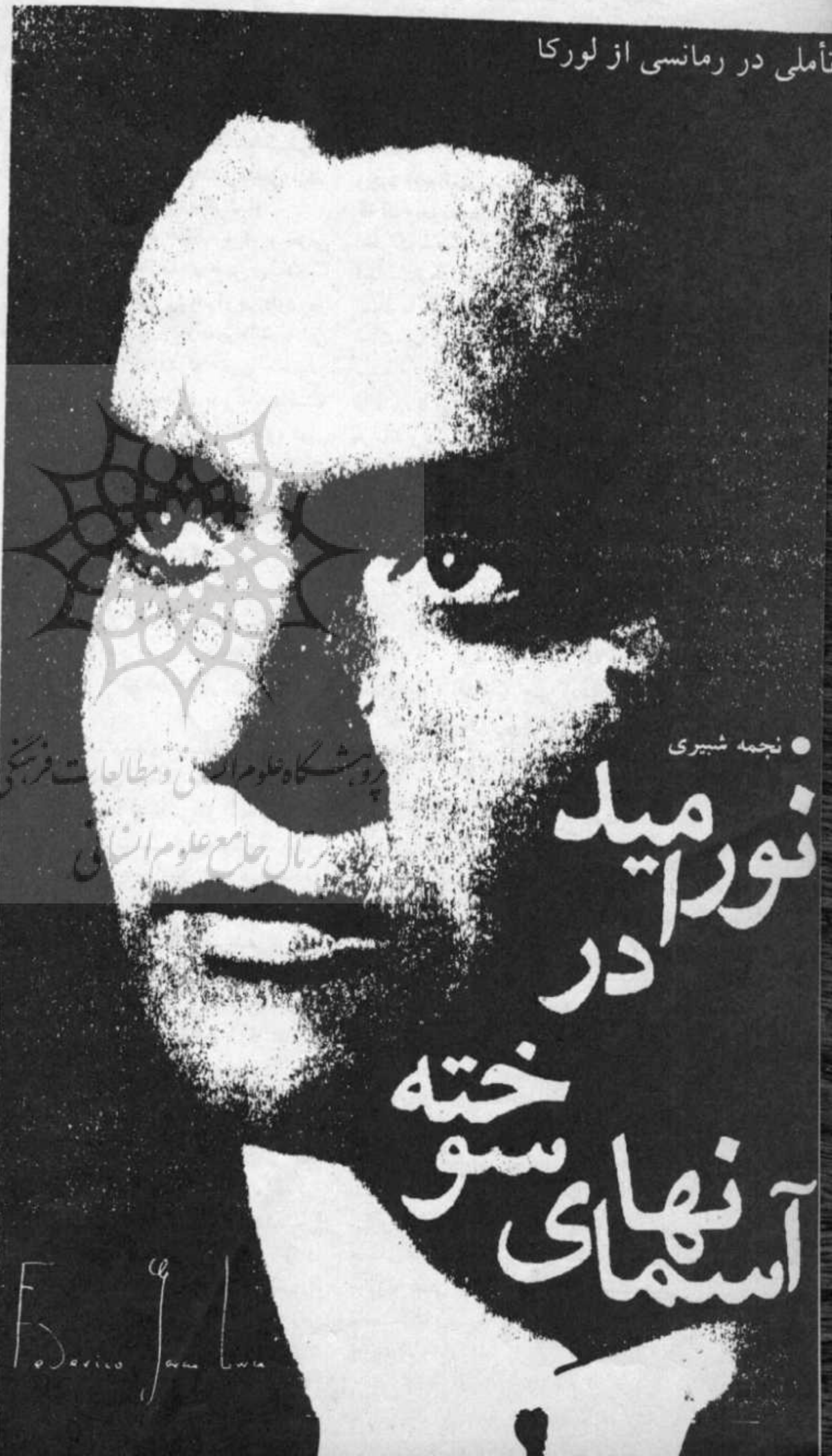


تأملی در رمانسی از لورکا

فدریکو گارسیا لورکا به سال ۱۸۹۸ در دهکده فونت باکروس^(۱) (گرانادا) در خانواده‌ای مرفه دیده به جهان گشود. او علاوه بر شهرت خاص شاعری، موسیقیدان و درام‌نویس موفقی بود. لورکا برای پرداختن بهتر و بیشتر به نوشتن آثار ادبی، دست از تحصیل دانشگاهی در رشته حقوق کشید و در سال ۱۹۱۹ به مادرید رفت و در اقامتگاه دانشجویان ساکن شد. به سال ۱۹۳۳ برای افتتاح آثار نمایشی‌اش عازم آمریکای جنوبی شد و در همان سال تئاتر «بارکا» را در مادرید تأسیس کرد. قتل او در سال ۱۹۳۶ - در بدو جنگ داخلی اسپانیا - جهان ادبی را متأثر کرد. او در آثارش تمایلی شگرف به مردم و آنچه مردمی است نشان می‌دهد. غالب تصویرپردازی‌های لورکا از طبیعت و مردم نشأت می‌گیرند. برخلاف مانوئل ماچادو^(۲) او به مردم خشن و خودآزار نمی‌پردازد بلکه از مردم ساده، الهام می‌گیرد.

برخی وی را شاعری احساسی می‌پنداشتند که برای گذراندن زندگی می‌سراید، اما او در مقابل این نظریه به تندی عکس‌العمل نشان می‌داد. برای جمعی دیگر از صاحب‌نظران ادبی اسپانیا وی شاعری الهامی بود و چون تمامی هنرمندان، با الهام‌پذیری از مردم و طبیعت در پی ترکیب کلمات و قراردادن آنها در قالبی تکنیکی بود تا در نهایت آن را با حس والای شاعری عجیب سازد. او می‌گوید: شعری که پوشش ندارد به مرمری صقیل نخورده می‌ماند.

در مجموع آثار منظوم وی جنبه‌های احساسی شعر، ناب‌تر و باهیجانی بیشتر در نظر می‌آیند، گویی اشعار وی با تمام حواس پنج‌گانه درآمیخته‌اند. رنگهای سپید، سیاه و سبز، مزه‌های تلخ، گس، لمس سختی و لطافت و مشاهده اسب و ماهی و ... در سروده‌هایش بر این مدعا صحه می‌گذراند. او به بازی استعاری در کلمات اعتقاد دارد. استعاره و تشبیه نقش اصلی را در اشعارش ایفا می‌کنند. شعرای نسل ۲۷ که وی سرمدشان بود می‌گفتند: لورکا آن



• نجمه شبیری

نور امید در

آنهاست سوخته

Federico Garcia Lorca



و چنگک نوک تیز:
 «ورزای سندانها می غرزد»
 (۲۰) و مریدا
 دیهیمی از ساقهای تمشک
 و سنبلكان نیم خفته بر سر می نهد.

II - شهادت
 گلشن عریان
 از پلکان آب برمی آید.
 (۲۵) کنسول برای سینه های آلیا
 سینی می طلبد.
 فواره رگان سبز
 بر گلوگاهش می شکفتد.
 اندام در بندش
 (۳۰) چون پرنده ای در تمشکزاران
 بر خویش می لرزد.
 دستان بریده اش اکنون
 بی قاعده و ناموزون
 بر زمین می رقصند.
 (۳۵) تو گویی
 هنوز می تواند
 به طمانینه

نمازی بریده بریده بگذارد.
 از میان روزنه های سرخ
 (۴۰) - قرارگاه سینه هاش -
 آسمان حقیر و جویبار سپیدشیر
 دیده می شود.
 هزار نهال خون
 بر پشتش می روید
 (۴۵) و کنده های مرطوب
 چشم در چشم تیغ شعله ها می دوزند.
 صدای ساز و برگ یوزباشان زردپوش
 کبود اندام
 و مضطرب
 (۵۰) در آسمان طنین می افکند
 و مادام که یال اسبان و شمشیرها
 مبهوت و سردرگم به هم درمی شوند
 کنسول، سینه های دوداندود آلیا را
 در سینی می برد.

III - دوزخ و بهشت
 (۵۵) برف مواج بر زمین می نشیند
 آلیا از درخت آویخته می شود

خویش بخشهایی از زندگینامه قدیسه، گمیز
 او در شب به مریدا و گفتگوی دخترک
 جوان با قاضی را حذف می کند و به طرح
 سنتها و خشونتها می پردازد.
 «کنسول» و جنون و خشونت های او در
 این رمانس، ساخته، اندیشه لورکا و مظهر
 سبعیت است. صحنه های شهادت با تمام
 جزئیات آن در اثر «ریبادنیرا» ثبت شده
 است؛ اما لورکا از آن به غمض عین
 می گذرد. «میگل گارسیا پوسادا» (۱۹) از
 نویسندگان معاصر و منتقد آثار لورکا
 می گوید: نمی دانم آیا او با مقالات «لازا» به
 نام «گذشته های مریدا» آشنا بوده است یا
 نه؟ مقالاتی که «لازا» (۲۰) در آنها چشم انداز
 ویرانه های مریدا را ترسیم کرده است.

رمانس تاریخی لورکا درباره شهادت قدیسه آلیا

۱- منظره شهر مریدا
 مادام که سربازان سالخورده
 قمار می بازند یا چرت می زنند
 اسب درازدم
 در خیابانها می تازد.
 (۵) نیم تپه میز واس
 بازوان بی برگش را می گشاید.
 آب معلق
 ستیغ صخره ها را دور می زند
 شب ورزهای خفته
 (۱۰) و ستارگان شکسته بینی
 برای واژگونی همه چیز
 شکفتن سپیده را انتظار می کشند
 گاه گاه کفر ستیغ سرخ
 طنین می اندازد.
 (۱۵) با ناله دخترک قدیس

جامه های شیشه ای فرو می شکنند
 و سنگ، زنگار از چاقو می سترد

قدر در پی استعاره می رود تا معنی را فدای
 فرم سازد و خواننده را به ابهام و تاریکی
 بکشاند، بر اثر همین ذوق شاعرانه ابهام
 برانگیزه، «ماه» به مثابه سمبل آثار لورکا
 شهرت یافته است؛ ماهی که در افسانه های
 اسپانیا پیام آور مرگ و تنهایی منزلگاه
 مردگان است به هر حال از لورکا می توان
 به عنوان بهترین شاعر مدرن اسپانیا و خالق
 رمانسهای بلند مذهبی و پرطرفدار آن دیار
 نام برد. از مجموعه کتب شری وی می توان
 به کتابهای زیر اشاره کرد:

کتاب اشعار (۱۹۲۱) (۵). ترانه ها
 (۱۹۲۷) (۶). رمانس کولسی (۱۹۲۸) (۷)
 اشعار کانتیه خوندو (در مورد کولیاها) در
 (۱۹۳۱) (۸). مرثیه ای برای ایگناسیوس سانچز
 دمخیتاس (۱۹۲۵) (۹). شاعر در نیویورک
 (۱۹۴۰) (۱۰) و دیوان تماریت (۱۹۴۰) (۱۱).
 مشهورترین اثر نمایشی وی که بارها به
 روی صحنه رفت و به صورت فیلم نمایش
 داده شد «عروسبهای خون» (۱۲) نام دارد.
 لورکا در این اثر به زندگی یک کولسی
 می پردازد.

درباره رمانس شهادت قدیسه آلیا:
 لورکا در نامه ای به خورخه گیین (۱۳) در
 هشتم نوامبر ۱۹۲۸ از این شعر بلند به
 عنوان «رمانس شهادت کولی قدیسه، آلیای
 مریدا» نام می برد. او در این شعر همان
 شیوه طرح اسطوره ای کولی در رمانس
 «ماه، ماه» را پی می گیرد.
 سانتا آلیا کسی نیست جز «آلیای
 مریدا» (۱۴) دخترک نوجوان مسیحی که در
 دوران امپراتوری رومیان مشرک (دوره
 حکومت دیوکلیسانو، در قرن چهارم. م) (۱۵)
 تحت تعقیب و زجر و شکنجه قرار گرفت.
 اینک لقب حافظ و نگهبان شهر «مریدا» (۱۶)
 از آن اوست. تاریخ او از طریق
 «Hymnus in honorem passionis
 Euldial beatissimal martyris»
 سروده مذهبی سوم از پرستیفاونون (۱۷) و
 Plos sanctorum از پدر «ریبا دینیرا» (۱۸) به
 ما رسیده است لورکا بی تردید با این آثار
 آشنا بوده و از میان آنها درد و اندوه
 موضوع را برگرفته است. شاعر در اثر

یوزباشان رم ملبس به تونیکهای زرد بودند و کبوداندام و بی روح جلوه می کردند. این یوزباشان همان پیشمرگان رُم بودند که با خروج ایشان این امپراتوری سقوط کرد. رنگ زرد در ادبیات اسپانیا، سمبل خشم است.

۵۹-۵۵. هدف اصلی شاعر، نشان دادن کتراست میان سپیدی و سیاهی است. البته شباهتی بین این اثر و کار «ریبادنیرا» وجود ندارد. لورکا به بیان سپیدی مرگ آور برف پرداخته است. او می کوشد تا عریانی جسد را با برف سنگین بپوشاند.

۶۰. جمله «الایا آویخته بر درخت» صلیب قربانی را در نظر می آورد.

۶۱. تاریکی شب به جوهر تشبیه شده است و فروپاشی تدریجی آن بر پهنه آرام، خاموش و سرد شب.

۶۶-۶۳. آدمکهای خیاط، کنایه از مترسکهایی است که مردم ساخته اند و سکوت معلول به بازوان آویخته و بی اختیار ایشان ماند.

۷۰-۶۹. برف به منقار پرندهکان تشبیه شده که دانه هایش را بر پهلوی سوراخ سوراخ وی می نهد تا آن را بپوشاند.

۷۴-۷۲. آسمانها چون پیکر قدیسه سوخته اند. فرشتگان و بلبلان به پیشواز او آمده اند.

۷۵. نور الهی بر شیشه های همه کلیساهای جهان می تابد و چنین تصویری را می سازد.

۷۸-۷۷. شاعر به دوبیتی های معروف مسیحی و تکرار «قدیس قدیس قدیس» در آن، اشاره دارد.

۱۲-۹. روحیه ویرانگر رومیها در نظر است. پوسادا می گوید: منظور لورکا از «شب ورزهای خفته» سربازان خفته است.

۱۳-۱۲. کنایه از خروس سحری است که آرامش صبح را برهم می زند. از سوی دیگر آوازهای مقطع خروس، با ترتیب اوراد مسیحی «الایا» همخوانی دارد.

۲۳-۲۰. سپیده صبح، زوال رومیان را در پی دارد. از سوی دیگر، تمشک خاردار است و حضور دیهیمی از تیغ به بخشی از باورداشتهای اسطوره ای سنت مسیحیت بازمی گردد.



۴۴-۴۳. ضربات شلاق بر پشت شهید، مورد نظر است.

۴۵. با توجه به اشارات شاعر به مراحل شهادت، اینک به مرحله شکنجه با آتش می رسیم.

۵۹-۴۷. اولین مرحله از طرح، به موضوعی معنوی و متافیزیک اشاره دارد. یوزباشان بخشی از صف خدمتگزاران را تشکیل می دادند که روح اولیا را تا بهشت بدرقه می کردند؛ تقریباً شبیه به یکی از مراحل مراسم مذهبی در آندلس. از سوی دیگر

پیکر عریان ذغال شده اش
هوای یخ زده را از بوی دود می آکند
شب دراز دامن می درخشد
(۶۰) «الایا مرده بر درخت
مرکبدان شهرها
به آرامی واژگون می شود
آدمکان سیاه خیاط
برف دشت را می پوشانند.

(۶۵) و سکوت بیمارگونه خویش را
زار می زنند

برف، بریده بریده می بارد
اولایا سپید بر درخت.

نوکی تیز و نیکی سلاحها
(۷۰) بر پهلوی می نشیند

میان گلوگاه جویبار
و بلبلکان بر شاخسار

امیدی در آسمانهای سوخته
می درخشد.

(۷۵) شیشه های رنگی برق می زنند
اولایا سپید بر سپیدی

اسرافیل با فرشتگان می خواند:
«قدیسه، قدیسه، قدیسه»

توضیحات لازم:

۱-۲. در شهر مریدا سربازان بسیاری
زندگی می کردند.

۳-۱۰. اسب، پیام آور مرگ است. در شعر
دیگری می خوانیم: زنی هستم به دم اسبی
آویخته...

۵-۶. شاعر به آملی تأثر «مریدا» که به
نیم دایره ای می ماند و درهای آن باز است،
اشاره دارد.

پانویس:

مآخذ

11. divan del tamarit
12. Bodas de sangre
13. Jorge Guillen
14. Eulalia de merida
15. Diocleciano
16. Merida
17. peristephanon
18. padre Riba deneyra
19. Miguel Garcia Posada
20. Larra (Josle)

1. Federico Garcia lorca.
2. Fonte bayueros
3. la barca
4. Manuel machado (1874 - 1947)
5. libro de poemas
6. canciones
7. Romancero jitano
8. poemas de cante jondo
9. llanto por Ignacio Sanchez de mejillas
10. poeta en nueva york

1. Primer Romancero jitano.
2. Romancero Jitano
3. Diccionario Literario